

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در این روایاتی بود که مربوط به خصوصیات عالم برزخ مطرح می‌شود؛ همانطوری که برخی از اسباب فشار قبر و عذاب قبر در روایات ذکر شده که ما اینها را استفاده کردیم و اسباب متعددی را برای فشار قبر ذکر کردیم، بعضی از روایات آن طرف قضیه، یعنی اسباب اینکه انسان در عالم قبر راحت باشد را بعضی روایات ذکر کرده.

در جلد ششم بحار در صفحه 228 از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند، مجلسی از تفسیر امام عسکری (ع) نقل می‌کند «قال علي بن أبي طالب (ع) منقوی مسکینا في دینه ضعيفا في معرفته علی ناصب مخالف» این روایت واقعاً خیلی به درد ما طلبه‌ها می‌خورد و این روایت برای ما بشارت بسیار مهمی است، امیرالمؤمنین می‌فرماید کسی که از نظر دینی مسکین است، یعنی حلال و حرام را بلد نیست شما یادش بدهید، راجع به اعتقادات ضعیف است کمکش کنید، راجع به قرآن و هر چه که مربوط به دین می‌شود، حتی در مورد مسائل اخلاقی، انسان روایات اخلاقی را بخواند تا اخلاق یک کسی محکم شود، ایمان یک کسی محکم شود، انسان توصیه کند، نصیحت کند، تذکر بدهد، بالأخره تمام اینها می‌شود تقویت دینی کسی که مسکین در دین است، این یک دوم کسی که ضعیف در معرفت است، یعنی ضعیف در باب ولایت است، کسی که معرفتش نسبت به امام، نسبت به ولایت ضعیف است، انسان با او صحبت کند و ادله ولایت را برایش ذکر کند و معرفت او را تقویت کند «من قوي مسکیناً في دینه ضعيفاً في معرفته علي ناصب مخالف فأفحمه» یعنی یک مسکین دینی را در مقابل یک کسی که می‌خواهد دینش را از او بگیرد! یک ضعیف در معرفت را در مقابل ناصب مخالف، که در این «علي ناصب مخالف» دو احتمال وجود دارد، یکی این است که به هر دو مورد برگردد و یک احتمال دارد که فقط به این آخری برگردد «ضعيفاً في معرفته» برگردد، در نتیجه معنای حدیث این می‌شود: «من قوي مسکیناً في دینه» کسی که یک مسکین دینی را تقویت کند، «ضعيفاً في معرفته علي ناصب مخالف فأفحمه» که این فأفحمه مربوط به همین ضعیف در معرفت و در روایت باشد، یعنی یک کسی که در مقابل یک ناصبی قرار گرفته، آن مخالف می‌خواهد ولایت را از چنگ این در بیاورد، کسی بیاید به این کمک کند و او را مغلوب کند، این دو مورد.

«لَقَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ يَدْلِي فِي قَبْرِهِ» آن روزی که مانند دلو او را داخل در قبر می‌کنند خدا به او تلقین می‌کند. حالا به قول ما مناسبت حکم و موضوع این است که کسی که برای خدا دیگری را هدایت کند، خدا هم در عالم قبر خودش او را تلقین می‌کند، چقدر تناسب وجود دارد! کسی که در دنیا زبانش را برای دین خدا استفاده کند، حدیثی بخواند، موعظه‌ای کند، هدایتی کند، یک امر اعتقادی را بیان کند، یک امر اخلاقی بیان کند یا مذهب شیعه را تحکیم کند «لَقَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ يَدْلِي فِي قَبْرِهِ» خدا به او چه چیزی تلقین می‌کند؟ این تلقین خدا یک مقداری توسعه دارد. «أَنْ يَقُولَ: اللَّهُ رَبِّي، وَمُحَمَّدٌ (ص) نَبِيِّي، وَعَلِيٌّ وَلِيِّي، وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي، وَالْقُرْآنُ بَهْجَتِي وَعِدَّتِي، وَالْمُؤْمِنُونَ إِخْوَانِي وَالْمُؤْمِنَاتُ أَخَوَاتِي» که اگر دقت کنید با تلقین‌های دیگر یک مقداری فرق دارد چون این تلقینی است که خدا تلقین می‌کند یک تلقین جامع‌تری است. «فَيَقُولُ اللَّهُ: أَدْلَيْتَ بِالْحُجَّةِ» «أَدْلَيْتَ بِحُجَّتِهِ أَمْ أَحْضَرْتَهَا وَاحْتَجَّ بِهَ» ادلایت بالحجة یعنی حجت را برای او حاضر کردم به طوری که احتجاج به او کرد، یعنی برهان را در اختیار لسان او قرار دادم «فَوُجِبَتْ لَكَ أَعَالِي دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ» من بالاترین درجات جنت را برای او واجب کردم [فَعَنْدَ ذَلِكَ يَتَحَوَّلُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ أَنْزَهَ رِیَاضِ الْجَنَّةِ] وقتی به این مرتبه می‌رسد قبر او تحوّل پیدا می‌کند، یعنی ممکن است هنوز این لحظات در ناراحتی و اضطراب باشد، تاریکی باشد، هنوز نمی‌داند سرانجامش چه می‌شود، بعد که خدا به او تلقین می‌کند، قبرش تغییر پیدا می‌کند به منزله‌ترین و

روایت دیگر در مورد خود سؤال است که این تلقینی که امیرالمؤمنین فرمود لَقَنَهُ الله، می‌توانیم بگوئیم مُفَاد یکی از آیات شریفه قرآن است که این را در همین صفحه 228 روایت 29 از امالی شیخ طوسی، مرحوم مجلسی نقل می‌کند «عن النبي (ص) في قوله تعالى يَثْبُتُ الله الذين آمنوا بالقول الثابت في الحياة الدنيا و في الآخرة» فاعل خدای تبارک و تعالی است، خدا ثابت قرار می‌دهد آن کسانی که ایمان آوردند «بالقول الثابت في الحياة الدنيا و في الآخرة» به قول ثابت که همان ایمان و معرفت خدای تبارک و تعالی و نبوت پیامبر و ولایت امیرالمؤمنین، تماماً داخل در این قول ثابت است که این آیه دلالت بر این دارد که واقعاً خود اینکه انسان از اول عمر تا آخر عمر موحد بماند علّت العللش خدای تبارک و تعالی است، خداست که این عنایت را به انسان کرده که بر این اعتقاد و ایمان تا آخر باقی می‌ماند، «يَثْبُتُ الله الذين آمنوا بالقول الثابت في الحياة الدنيا» در ادامه آیه دارد «وفي الآخرة» آن وقت این روایت را براء بن عاذب از پیامبر نقل می‌کند که پیامبر فرمود «في الآخرة أي في القبر» از جاهایی که در قرآن آخرت استعمال شده و از آن اراده قبر شده همین آیه شریفه است. بعد فرمود: «في القبر إلي سئل الموتي» وقتی موتی سؤال شوند، یعنی وقتی که ملائکه‌ی نیکر و منکر از این اموات سؤال می‌کنند چه کسی اینها را به همان الله ربی، القرآن کتابی و به این اقوال ثابت نگه می‌دارد؟ خدای تبارک و تعالی. می‌خواهیم عرض کنیم اینکه امیرالمؤمنین در آن روایت فرمود «لَقَنَهُ الله» داخل در همین آیه شریفه است که می‌فرماید «يَثْبُتُ الله الذي آمنوا بالقول الثابت في الحياة الدنيا و في الآخرة».

روایت دیگری که در ثواب الأعمال آمده است که زیاد شنیدید، ابن سنان عن ابي عبدالله (ع) نقل می‌کند «قال إذا دخل المؤمن قبره كانت الصلاة عن يمينه» وقتی مؤمن داخل قبر می‌شود نماز از یمین اوست و زکات از یسار اوست «والبر مطلق عليه» آن کارهای خوبی کرده، اینکه به مردم خوبی کرده مطلقاً علیه یعنی مشرف علیه، در روایت دارد المشرق مطلقاً علی المغرب یعنی مشرف علی المغرب، یا در بعضی روایات داریم که «إذا قبضت الروح فهي مطلة فوق الجسد» وقتی روح گرفته می‌شود این روح فوق جسد مشرف بر جسد خودش است، روح انسان بر جسد خودش مطلقاً و مشرف است، «و ينتهي الصبر ناحية» صبر در يك ناحیه‌ای از قبر قرار می‌گیرد، نمازهایی که در پیشگاه خدا قبول شده در سمت راست قرار می‌گیرد، زکات در طرف چپ قرار می‌گیرد، اعمال نیکش مشرف بر اوست، صبری هم که در زندگی در مقابل بلاها و معاصی داشته، تمام اقسام ثلاثه‌ی صبر در يك ناحیه‌ای قرار می‌گیرند.

«قال فإذا دخل عليه الملكان الذان يليان مسألته» وقتی آن دو ملک می‌آیند از او سؤال کنند، «قال الصبر، للصلاة و الزكاة و البر دونكم صاحبكم» صبر به نماز و زکات و بر می‌گوید شما از صاحب‌تان مراقبت کنید «فإن عجزتم عنه فأنا دونه» اگر شما نتوانستید از او مراقبت و دفاع کنید من هستم. که این نشان‌دهنده‌ی این است که واقعاً صبر در زندگی چقدر اثر دارد در عالم قبر. در عالم قبر اثر صبر برای انسان بسیار هویدا می‌شود، صبری که انسان برای فقر و بیچارگی می‌کند، صبری که برای آلام و امراض و گرفتاری‌های بدنی انسان دارد، ممکن است يك کسی در منزلش چند مریض باشند، این به درگاه خدا شکوه نکند، راضی باشد و صبر کند، صبر در مقابل معاصی: کسی که قدرت بر انجام يك معصیت داشته باشد اما آن معصیت را انجام ندهد، این اثرش از نماز بالاتر است، اثرش از زکات بالاتر است و اثرش از اعمال نیک بالاتر است، این هم یکی از روایاتی که در اینجا باید می‌خواندیم.

ما روایاتی داریم که برای اینکه این روایات روشن شود مقدمتاً باید این را بگوئیم؛ ما عرض کردیم که این روایات دارد که وقتی انسان از دنیا می‌رود روحش در يك قالبی شبیه همین قالب دنیوی قرار می‌گیرد. از جهت ظاهری شبیه این است، از برخی از جهات آثار و خواص هم شبیه همین است اما خیلی از آثار و خواص دیگر ندارد. حالا يك نکته‌ای که وجود دارد این است که ما بعضی از روایات داریم که بعضی از ائمه‌ی ما در حالت بیداری قالب مثالی اشخاصی که از دنیا رفته بودند را می‌دیدند، ما فوqش این است که در عالم رؤیا روح‌مان يك مقداری از این بدن ظاهری آزاد می‌شود و يك مقداری قدرتش بیشتر می‌شود و می‌تواند اشخاصی که از دنیا رفتند را ببیند، اما ائمه‌ی ما علیهم السلام به خاطر روح قوی‌ای که دارند با اراده و اختیار خودشان

هر وقت مي‌خواستند اينها را مي‌ديدند و بعضي از روايات داريم بر اين معنا كه بعد از اينكه ما مي‌گوئيم اين در يك قالب مثالي مي‌رود، آن قالب مثالي مي‌تواند در همين دنيا هم حضور داشته باشد، ما مي‌گوئيم اين تعلقش از اين جسم بدني مادي تمام شد، اما وقتي مي‌گوئيم قالب مثالي دارد معنای قالب مثالي اين نيست كه در اين عالم قابل رؤيت نباشد در حال بيداري، آن هم قابل رؤيت است.

روايي داريم در صفحه 231 كه از بصائر الدرجات نقل مي‌كند و مي‌گويد عطيه ابزاري «قال طاف رسول الله (ص) بالكعبة فإذا آدم (ع) بحذاء الركن اليماني فسلم عليه رسول الله» حضرت آدم در ركن يمني بود و پيامبر بر او سلام كرد «ثم انتهى الي الحجر» به حجر اسماعيل رسيد «فإذا نوح (ع) بحذاءه وهو رجل طويل فسلم عليه رسول الله» پيامبر بر او هم سلام كرد، اين يك روايت.

روايت ديگر در همان بصائر الدرجات ابى سعيد المكارى از امام صادق (ع) نقل مي‌كند و مي‌گويد «إن امير المؤمنين (ع) لقي ابوبكر» حضرت امير با ابوبكر ديداري داشت، فرمود «ما أمرك رسول الله (ص) أن تطيعني» تو فراموش كردي كه پيامبر به تو دستور داد كه از من اطاعت كني؟ «فقال: لا، ولو أمرني لفعلت» گفت نه، پيامبر چنين دستوري نداد اگر به من امر مي‌كرد من انجام مي‌دادم. حضرت فرمود: «فانطلق به إلي مسجد قب» همراه من به مسجد قبا بيا «فانطلق معه» بعد امير المؤمنين به ابوبكر فرمود چه مي‌بيني؟ ديد رسول خدا (ص) نشسته و نماز مي‌خواند «فإذا رسول الله (ص) يصلي. فلما انصرف قال له علي: يا رسول الله إني قلت لأبي بكر: ما أمرك رسول الله أن تعطيني؟ فقال: ل» به پيامبر عرض كرد به ابوبكر اين را گفتم كه شما امر كرديد من را اطاعت كند و او گفت نه پيامبر چنين امري نكرد! پيامبر فرمود «بلي قد أمرتك فأطعه» او را اطاعت كن. «قال: فخرج ولقي عمر وهو ذعر» ابوبكر از آنجا كه بيرون آمد با عمر ملاقت كرد در حالي كه وحشت زده شده بود، پيامبر مدتهاست كه از دنيا رفته، اين چه صحنه‌اي بود كه در مسجد قبا ديد! عمر به او گفت «وقال له: ما لك؟ فقال له: قال رسول الله كذا و كذا» ابوبكر داستان را برايش نقل كرد، عمر گفت «تباً لأمة تترك امرهم» بدا به حال امت تو كه آمدند با تو بيعت كردند و حالا مي‌خواهي اينها را رها كني «ما تعرف سحر بني هاشم؟» گفت امير المؤمنين تو را سحر کرده و بني هاشم اهل سحر و جادو هستند. همان نسبت‌هايي كه كفار به پيامبر مي‌دادند و مي‌گفتند «إنه ساحر مجنون» همين نسبت‌ها را بعداً به امير المؤمنين دادند.

از جهت استدلال اين سحر نيست، طبق روايات مسلم اين روح بعد از اينكه از اين بدن بيرون مي‌آيد در يك قالب ديگري مثل اين قالب قرار داده مي‌شود و شاهدش هم اين است كه آنچه كه ما در خواب مي‌بينيم همين قالب مثالي است، منتهي در خواب ما به اراده‌ي خودمان اينها را نمي‌بينيم، روح ما قدرت و قوت دارد و مي‌بيند، اما ائمه (ع) نياز نيست كه در عالم خواب اينها را رؤيت كنند، آنها به قدرتي كه خدا به ايشان داده در همين عالم بيداري مي‌بينند. بعد ببينيد اين يكي و دو تا نيست!

باز در همين بصائر الدرجات از امام كاظم (ع) نقل مي‌كند، عبيد بن عبدالرحمن خفعمي از امام صادق نقل مي‌كند «قال خرجت مع أبي إلي بعض أمواله» با پدرم رفتيم سراغ بعضي از اموال «فلما برزنا إلي الصحرا إستقبله شيخ أبيض الرأس و اللحية فسلم عليه» يك پيرمردي كه ابيض الرأس، هم سرش و هم موي صورتش سفيد بود آمد و پدرم به او سلام كرد «فنزل إليه أبي أسمعته يقول له» ديدم پدرم به او مي‌گويد «جعلت فداك! ثم جلسا فتساءلا طويلاً، ثم قام الشيخ و انصرف وودع أبي» آن شيخ رفت و پدرم با او خداحافظي كرد «وقام ينظر في قفاه» پدرم همينطور از پشت به او نگاه مي‌كرد «حتى توارى عنه» تا او ناپديد شد «فقلت لأبي» به ابوابراهيم عرض كردم «من هذا الشيخ الذي سمعتك تقول له ما لم تقله لأحد؟» اين شيعي كه شما به او گفتيد جعلت فداك! (كه تا حالا نشنيديم شما اين را به كسي بگوئيد) كه بود؟ «قال: هذا أبي» پدرم بود، اين قالب مثالي پدرم بود كه با او صحبت كردم و او شنيد.

در يك روايتي خود پيامبر صلوات الله عليه وقتي مادر امير المؤمنين فاطمه بنت اسد را دفن كرد، فرمود «والذي نفس محمد بيده» قسم به آن كسي كه جان من در دست اوست «لقد سمعت فاطمة تصفيق يميني علي شمالي» اينكه دست راستم را زدم به دست چپم، صداي اين را شنيد يك امر مسلمي است! حالا آنها يکطرفه ارتباط دارند و ارواح بر اين اشخاص و عالم ارتباط

دارند، بر تمام اولاد و امورشان، منتهی حالا ائمه ما قدرت اینکه در حال بیداری با اینها ارتباط برقرار کنند را داشتند و اینکه اشکال عقلی و استحاله‌ی عقلی ندارد.

راجع به کتاب بصائر الدرجات از جهت رجالی و خود کتاب سؤال از شما شده که در سایت ما موجود است.

روایت دیگری در بصائر الدرجات است از محمد بن عیسی؛ «دخلت علي أمير المؤمنين و عنده رجل رث الهيئة» رفتم پیش امیرالمؤمنین دیدم در نزد او يك مرد ضعیف الجثه‌ای نشسته و امیرالمؤمنین «مقبلاً علیه یکلمه» حضرت هم رو به او کرده و با او حرف می‌زند «فلماً قام الرجل» وقتی آن مرد بلند شد رفت «قلت يا أمير المؤمنين من هذا الذي اشغلك عنّ» این چه کسی بود که تو به ما توجهی نکردی و هم‌هی توجهات به او بود «قال هذا وصي موسى» یعنی هارون بود. مرحوم مجلسی می‌فرماید: «قد أوردنا أمثال تلك الأخبار الدالة علي الأجساد المثالية في باب احتجاج أمير المؤمنين علي أبي بكر و في باب غصب الخلافة و في باب كفر الثلاثة و في باب أنّ الأئمة (ع) يظهرون بعد الموت» بعد از موت ظاهر می‌شوند. البته چون در مورد مؤمن معمولی هم ما می‌گوئیم وقتی سر قبرشان می‌رویم می‌فهمند چه کسی آمده و چه می‌گوید! چه برسد به اینکه انسان برود در محضر امام معصوم، که آنها علاوه بر این شرایط عالی که مؤمنین دارند «يظهرون بعد الموت» هم دارند، یعنی برای بعضی از افراد ظاهر می‌شوند و با آنها صحبت می‌کنند، این هم از خصوصیات است که در بعضی از روایات آمده.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين